

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

سلام و تحیت و درود خدمت عزیزان کلاس معارف این جلسه دوازدهم است که در محضر نورانی شما هستیم. جلسه گذشته بحث از اقسام توحید بود. توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی و هرچیزی ضد خودش را هم دارد. توحید ذاتی در برابر شرک ذاتی است مثل ثنوی ها که دوگانه پرستند یا تلتیثی ها که سه گانه پرست هستند. در مقابل توحید صفاتی اندیشه های مخالف شیعه است که صفات خدا را جزئی از ذات خدا می دانند یا خارج از ذات خدا می دانند و در برابر آن می دانند و قسم سوم که توحید افعالی است در برابر آن شرک افعالی است یک قاعده ای در منطق است که می گویند تعرف الاشياء باضدادها هرچیزی را با ضدش می توان شناخت یعنی هر چه شما هم بیابید حقیقت نور را برای یک دانش آموز یا یک دانشجو تعریف نکنید، بگویید این حقیقت نورانی منور فی نفسه و منور لغیره ذات خودش روشن است و به بیرون از خودش هم روشنایی می دهد این آنجور که باید جا نمی افتد اما اگر این نور را ازش گرفتید و درظلمت قرارگرفت آن می فهمد که آن حقیقتی که تا حالا بهره مند بود و حالا از دست رفت آن حقیقت نور است پس شناخت حقیقت نور از طریق شناخت ضد است یعنی از حقیقت ظلمت است که ما می توانیم حقیقت نور را بفهمیم و همین طور مسائل دیگر، آن وقت من مسلمان اگر بخوادم حقیقت توحید را بفهمم باید شرک را اول خوب بفهمم باید بدانم چه چیزهایی شرک است چه چیزهایی من را از دین خارج می کند چه مسائلی است که مرا گرفتار این اندیشه انحرافی میکند آنها را که بدانم آن وقت خود به خود حقیقت توحید برای من رخ می نماید و خودش رانشان می دهد و می توانم بفهمم، خدا لعنت کند بنی امیه را نمی گذاشتند مردم را که شرک را بفهمند یعنی چی؟ یعنی تا یک خطیبی، تا یک سخنرانی می خواست به این ها بگوید این کار ها شرک است این امور شرک آلود است، بنی امیه مانع می شدند می گفتند شما فقط توحید را به مردم بگویید، شرک را نمی خواهید بگویید درحالی که این از نیت خیر آنها نشأت نمی گرفت امام علیه السلام فرمودند: ان بنی امیه اطلبوا للناس تعلیم التوحید و لم یطلبوا لهم تعلیم الشرک بنی امیه به مردم اجازه می دادند بروند توحید رایاد بگیرند اما مفهوم شرک مصادیق شرک چه کارهایی شرک آلود است چه کارهایی ما را به ورطه ی شرک می اندازد نمی گذاشتند این ها را مردم بروند یاد بگیرند چرا؟ برای اینکه خودشان یک حکومت شرک آلودی داشتند، برای اینکه می خواستند مردم را وادار به کارهای شرک آمیز بکنند، اگر اینها می رفتند و معانی شرک را می فهمیدند، آن وقت زیر بار بنی امیه نمی رفتند، بنی امیه به مردم اجازه دادند توحید را یاد بگیرند، اجازه ندادند شرک و مقدمات و انگیزه ها و عوامل و اسباب شرک را بیاموزند تا اگر اینها را وادار به شرک کردند اینها حالیشان نشود و نفهمند کارشان کار توحیدی است و براین اساس ما عرض کردیم در جلسه قبل در مقابل توحید ذاتی، شرک ذاتی است، در برابر توحید صفاتی، شرک. صفاتی است، دیگر تکرار نمی کنم، اما بحث سوم در برابر توحید افعالی شرک افعالی است، اشاره کردیم اگر کسی بگوید اگر فلانی نبود بچه ام هلاک می شد این شرک است باید بگویید اگر خدا آن شخص را وسیله قرار نمی داد بچه ام از بین می رفت و اشاره کردیم ابر و باد

ومه و خورشید و فلک درکارند همه ی اینها درکارهستند اما طبق فرمان خدادارند کارانجام می دهند، نه خورشید و ماه و ستاره در درخشش و درطولوع و غروبشان مستقلندنه فرشتگان اعظم الهی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل (علیهم السلام) درکارشان استقلال دارندهمه تحت فرمان خدا هستند تا اینجا روشن، اما آیا انسان هم هر کارمی کند کارش کارخدا است، آیا توحید افعالی لازمه اش این است که بگوییم هر آدم خوبی هر کارخوبی کردکارخداست، هر آدم هر کاربدی کرد آن هم کارخداست، اگر این طوری معنا کنیم که دیگر پس رسالت انبیاء و فرستادن کتاب های آسمانی و هدایت بشر و تکلیف و حرام و حلال و این ها معنا ندارد، همه ی این ها کارخداست، خب قطعاً این رقم معنا کردن برای توحید افعالی، معنای انحرافی و غلط است وقتی که میگوییم توحید افعالی یعنی

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای      نبرد رگی تا نخواهد خدای

اراده ی خداست، اولیاء الهی هم اگر کار های خوب خوب انجام می دهند آن هم با اراده و توفیق الهی است که اینها کار خوب انجام می دهند، اشرار عالم هم اگر خیانت می کنند، جنایت می کنند، آدم می کشند هر ظلم و جور مرتکب می شوند آن هم اگر خدا به آنها قدرت نداده باشد نمی توانند انجام بدهند اما این هرگز به معنای جبر نیست یعنی انسان ها مجبورند هر کار می کنند امام حسین علیه الصلاة والسلام که آن طور فداکاری کرد پاشد برای مبارزه با ظلم و جور یزید و یزیدیان دست زن و بچه اش را گرفت از مدینه به مکه آواره شد از مکه به عراق رفت نهایتاً در سرزمین کربلا و درنهایت خودش و پنجاه و چند نفر از اصحابش و هجده نفر از اهل بیتش به شهادت رسیدند بعد هم خواهر مکرمه اش، همسر و بچه هایش، فرزند دلبنده اش امام سجاد صلوات الله علیهم به اسارت رفتند اینها همه اراده ی خدا بود، امام حسین هیچ نقشی نداشت انگار آلت دست خدا بوده، انگار انگشت در دست خدا بود که خدا هر طرف خواست چرخانده از آن طرف هم یزید و یزیدیان آن همه ظلم و جور و جنایت کردند، بهترین خلق خدا را به شهادت رساندند و خیمه ها را آتش زدند و زن و بچه را به اسارت بردند آنها هم از خودشان اراده ای نداشتند همه ی این ها کار خدا بوده، نعوذ بالله اگر این طوری تفسیر کنیم توحید افعالی را این میشود جبر و این خلاف مدرسه اهل بیت علیهم السلام است، کسی که معتقد به توحید افعالی است نباید قائل به جبر باشد ما معتقدیم که هم امام حسین علیه السلام آنچه را که انجام داد اراده اختیار خودش بوده، اراده ای که خدا به او عنایت کرده بود هم یزید و یزیدیان که این جنایت ها را انجام دادند با اراده ی خودشان انجام دادند اما با آن قدرت و اراده ای که خدا در اختیار شان قرار داده بود هر دو گروه سر دوراهی بودن و اراده اختیاری داشتند که خدا به آنها داده بود منتها حسین و حسینیان راه درست را پیش گرفتند و در مسیر رضای الهی قدم برداشتند و به شهادت رسیدند، یزید و یزیدیان راه شیطنت را انتخاب کردند و این جنایت را مرتکب شدند.

بنابراین روز قیامت که می شود خدای متعال امام حسین و حسینیان را با سلام و صلوات و با اکرام به بهشت می برد و یزید و یزیدیان را به قعر جهنم می اندازد نه امام حسین می تواند بگوید که خدایا من که نبودم این کارها را تو کردی نخیر امام حسین اراده خودش را در مسیر رضای خدا مصرف کرد و نه یزید و یزیدیان می توانند بگویند ما نبودیم اینها را تو کردی تو اگر اراده نمیدادی تو اگر

اختیار نمیدادی ما این ظلم ها را نمی‌کردیم جوابش روشن است خدا به همه اراده داده به همه اختیار داده به همه قدرت داده کلا نمده هؤلاء وهؤلاء من عطاء ربک اما آنها از این اراده ای که داشتند حسن استفاده را کردند و شما از این اراده ای که داشتید سواستفاده را کردید معنای توحید افعالی این است بخشی از جهان هستی جبر مطلق است و طبق اراده ی الهی کار می‌کنند اما بخشی از موجودات عالم مثل انسان ها و مثل جنیان این ها اراده دارند اختیار دارند می‌توانند راه خوب را بروند می‌توانند راه بد را، می‌توانند مرتکب جنایات بدترین ظلم و جورها بشوند می‌توانند راه خیرات را پیش بگیرند و از اولیاء خدا بشوند اگر این مساله به وضوح روشن شده باشد حالا می‌توانم دراین جا یک پرانتزی را باز کنم و یک بحث فرقه شناختی باهم داشته باشیم، آیات شریفه قرآن به گونه ای است که برخی از آیات از آن بوی جبر برمی‌آید از برخی آیات قرآن آدم استشمام می‌کند که همه ی عالم جبراست و ما انسان ها مانند مرده ی دردست مرده شوریم که از خودمان هیچ اراده و اختیاری نداریم مثل انگشتر دردست صاحبش هستیم که هرطرف می‌خواهد می‌چرخاند از بعضی از آیات قرآن می‌شود این معنا را استشمام کرد اما درمقابل بخش دیگر از آیات قرآن ۱۸۰ درجه مقابل این برداشت است. یعنی از آن بوی تفویض می‌آید یعنی خدا هیچ کاره است همه ی اراده ها و تصمیم ها را در اختیار انسان قرار داده است و انسان است که قدر قدرت است خدا هیچ کاره است خدا رفته مرخصی خدا دارد تماشا می‌کند عالم را اما خودش دیگر هیچ اراده ای ندارد، خب یک مسلمان واقعی کسی است که نمی‌تواند به یک بخشی از آیات قرآن تمسک کند و بخش دیگری را نادیده بگیرد(کلوا واشربوا را تودر گوش کن ولا تسرفوا را فراموش کن) این طوری نمی‌شود که نماز نمی‌خواند گفتند چرا نماز نمی‌خوانی گفت قرآن می‌گوید: (لا تقربوا الصلاة) نزدیک نماز نشوید خب دنباله آیه را ببینید چه می‌گوید، می‌گوید وقتی خدای ناکرده زهرماری خوردی عقلت سرچایش نیست درحالت مستی هستی به نماز نیست که کفر و کافری بگویی لا تقربوا الصلاة وانتم سکاری وقتی سکران هستید، مستید به نماز نیستید تا آن حالت سکر و مستی برطرف شود بفهمید چه می‌گویید حتی تعلموا ما لا تقولون پس به بهانه ی اینکه یک جای قرآن گفته است لا تقربوا الصلاة یک جا گفته ویل للمصلین وای بر نمازگزاران پس من نماز نمی‌خوانم نخیر کل آیه را بخوان آیات دیگر را درکنار این آیه بگذار که معنایش را بفهمید متاسفانه جهان اسلام یک میلیارد و چند صد میلیون مسلمان جهان اسلام یا به آن دسته اول آیات تمسک کردند و دچار اندیشه جبر شدند یا به دسته ی دوم از آیات قرآن بسنده کردند و دچار اندیشه تفویض شدند خب دسته ی اول آیاتی است که می‌گوید تعز من تشاء وتذل من تشاء خدایا همه چیز دست خودت است ما هیچ کاره ایم عزت دست تو است وتذلت دست تو است، جای دیگر می‌گوید بدهی من یشاء ویزل من یشاء هرکسی را که خدا دلش بخواهد می‌کند هرکسی هم که خدا دلش خواست گمراه می‌کند پس دیگر انبیاء اولیاء و امر به معروف و هدایت و کتاب آسمانی و این ها همه اش کشک است مثلا هرکسی را که خدا خودش بخواهد هدایت می‌کن پس انبیاء هیچ نقشی نمی‌توانند داشته باشند این که نیست قطعا، اما تمسک کردند به همین دسته از آیات (فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم) ای پیامبر به به مسلمان ها بگو شما که کفار رانگشتید ما این هارا کشتیم، شما فقط آلت دست ما بودید (ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رما) تون بودی که ریگ پاشیدی درچشم کفارو آن ها را کورکردی ما این کارا کردیم این دسته از آیات از آن بوی جبر می‌آید یعنی ما

انسان ها هیچ کاره ایم همه کاره خداست اما درمقابل دسته ی دومی از آیات قرآن هم داریم که آن ها را کنار این آیات گذاشت و برداشت کامل کرد، لعنت خدا بر آن کسی که گفت حسنا کتاب الله ما دیگر نیازی به کلام پیامبر و اهل بیت نداریم قرآن را داریم ما را بس است، این جمله حسنا کتاب الله با اساس این مخالفت کرده خاطر اینکه قرآن در اختیار دومی یاراد مسلمان هست ولی ببینید چند فرقه شدند مسلمان ها همه شان قرآن را قبول دارن خدایشان یکی است پیغمبران یکی است قبله شان یکی است دینشان یکی است اما هفتاد و چند فرقه شدن امت اسلام، چرا؟ چون آنها گفتند حسنا کتاب الله ما خودمان قرآن داریم بسمان است، درحالی که آیات قرآن مفسر می خواهد باید بنشینیم زانوی ادب بزنیم در محضر مفسران واقعی قرآن محمد و آل محمد علیهم السلام، از آنها تفسیر این آیات را بفهمیم، یک دسته از آیات تلاوت کردم از آن بوی جبر می آید دسته ی دوم آیاتی است که نقطه ی مقابل این آیات است که می گوید که ای انسان تو همه کاره ای خدا دیگر کاری برایت نمی کند هر کاری کردید هر تاجی زدید خودت سر خودت زدی، مثل سوره ی انسان، سوره انسان یا سوره ی هل اتی دقیقا همین را می گوید، می گوید ما انسان را آفریدیم به او عقل و چشم و گوش دادیم تا خودش بتواند بفهمد و تصمیم بگیرد دیگر خودش همه کاره است، ما فقط به او گفتیم نگاه کن این راه است و این چاه است خودت برو انتخاب بکن و انا هدینا والا سبیل اما شاکرا و اما کفورا این انسان است که یا شکر گزار است یا کفران نعمت می کند اما ما دیگر هیچ نقشی نداریم ما دیگر راهنمایی اش کردیم خب این آیه یعنی تفویض دیگر یعنی خدا رفته مرخصی و هیچ کاری ندارد و هر کاری کردید به خودت کردی یا آن آیه ای که می فرماید آن الله لا یغیر ما حتی یغیروا بانفسهم آی آدم ها توجه داشته باشید خدا برایتان هیچ کاری نمی کند هر کاری کردید خودتان کردید خدا هیچ تغییری در بشر و جامعه بشری ایجاد نمی کند مگر اینکه خودشان آستین بالا بزنند و تغییر ایجاد کنند خب این آیات ازش بوی تفویض می آید بالاخره جبر است یا تفویض است باید اینجا زانوی شاگردی بزنیم محضر امام صادق علیه السلام آمدند، محضر امام عرض کردند، یابن رسول الله ما با این آیات قرآن چکارکنم این دسته از آیات ازش بوی جبر می آید این دسته آیات بوی تفویض می آید کدامش درست است آیا جبر درست است یا تفویض؟ و امام صادق علیه السلام کلام نورانی جاودانه ی خودش را فرمود که لاجبر ولا تفویض بالامر بالامرین نه جبر درست است و نه تفویض، حقیقت امر یک چیزی، یک راه میانه بین این دو تا است پرسید آقا مگر راه میانه ای هم بین جبر و تفویض است، فرمود ما بین السماء و الارض یک راه وسیعی که کل هستی را می گیرد شامل کل جهان هستی می شود که نه جبر است و نه تفویض است توضیحش را دیگر در خلال حلقه ی درسی دادم ما انسان ها از خودمان اراده داریم اختیار داریم اما این اراده اختیار ما ذاتی خودمان نیست اکتسابی است خدا عنایت کرده است خدا خواسته که ما کارهایمان از روی جبر نباشد با اراده و اختیار خودمان باشد اما این اراده اختیاری که خدا با ما داده است، این را او داده است از خودمان ذاتا نداشتیم شاهدش این است که هر وقت بخواهد می تواند بگیرد گاهی با چنگ و دندان می خواهم بیشتر در این دنیا زندگی کنم خدا می گوید دیگر نمی شود عمرت تمام است باید بیایی، آنجا دیگر جبر است اما در طول عمرمان ۵۰ سال ۶۰ سال کمتر، بیشتر آنچه که انجام می دهیم از خیرات از شرور تمامشان با اراده اختیار خودمان داریم انجام می دهیم اما اراده و اختیاری که خدا بهمان داده است دین در واقع همان اصطلاحی است که می گوید اراده

اختیار مادر طول اراده اختیار خداست نه درطول عرض او یک مرتبه می گوئیم خدا اراده دارد ما هم اراده داریم، یکی او، یکی ما او یک چیزی می خواهد ما یک چیز دیگری می خواهیم ببینیم زور کی زوره، قطعاً این معنا نیست اراده اختیار ما در عرض اراده و اختیار خدا عرض اندام نمی تواند بکنند اختیار و اراده مادر طول و اراده خداست چون خدا خواسته است ما اراده داریم چون او به ما اختیار داده است ما در انجام کارهایمان با اراده و اختیار خودمان است بنابراین جبری درکار نیست اگر ما کاری را انجام دادم خودم با اراده خودم انجام دادم از آن طرف تفویض هم درکار نیست فکر نکنی که تو قدر قدرتی، همه ی اراده و اختیار مال توست و خدا رفته مرخصی و هیچ نقشی نمی تواند داشته باشد نخیر این نیست، هر لحظه که خدا اراده کن می تواند اراده ات را بگیرد اختیار را بگیرد و سلی اراده کند از تو، اگر نمی کند بخاطر این است که ما را آورده در این دنیا برای امتحان خدا می توانست همان لحظه ای که شمر روی سینه ی مطهر امام حسین علیه السلام نشسته و دارد آن جنایت هولناک تاریخ را مرتکب می شود همان جا دست شمر را خشک کند که نتواند سر مطهر امام حسین را از تن جدا کند ولی خدا این کار را نمی کند خدا آزادی داده، اراده داده است هم به امام حسین علیه السلام هم به شمر ملعون هم به ارباب های شمر تا همه در این دنیا امتحان بشویم، امروزه به خاطر دور شدن جهان اهل سنت از مکتب اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم و ادعای این که ما قرآن داریم دیگر نیازی به اهل بیت نداریم همان شعار اربابشان که گفت حسبن الله کتاب الله، پیامبر در بستر مرگ در بستر شهادت قرار داشت چشم باز کرد دید دور و برش نشستند صحابه منتظرند که پیامبر جان به جان آفرین تسلیم کند و این ها بروند مسیر خلافت و جانشینی پیغمبر را ببرند همان جایی که خودشان می خواهند و نگذارند امیرالمومنین علیه السلام به خلافت برسد منتظر مرگ پیامبر بودند پیامبر فرمود چرا دور و برنشستید پاشید برید سپاه اسامه را تجهیز کنید مگر نگفتم من اسامه ابن زید را به عنوان فرمانده سپاه تعیین کردم پاشید برید تجهیز کنید دومعنا دارد یکی اینکه به او عده بدید امکانات بدید یکی اینکه به او عده بدهید نفرات بدهید یعنی هم خودتان حضور فیزیکی داشته باشید در جبهه همراه اسامه بن زید هم تجهیزات و اسب شمشیر و امکاناتتان را بردارید با خودتان ببرید اما این جا دور و بر من ننشینید منتظر مرگ من نباشید این ها به حرف نکردند پیامبر از حال رفت دوباره چشم مبارکشان را باز کرد دید همچنان نشستند فرمود الم اقل لکم جهزوا جيش اسامة بن زید لعن الله من تخلف اسامه بن جیش خدا لعنت کند کسی که با اسامة بن زید در این جبهه همراهی نکند، چون پیامبر او را تعیین کرده بود برای جنگ با سپاه رم در منطقه شام اما وقتی پیامبر این سماجت پررویی اصحاب را دید فرمود حالا که نشسته اید قلم و دوات بیاورید، برایتان بنویسم چیزی را که هرگز گمراه نشوید ایتینی لکتف و دوات، کتف یعنی استخوان شانه شتر که به اندازه دوتا ورق آچار می شد روی آن چیزی بنویسند فرمود کتف و دوات یعنی مرکب بیاورید دستور بدهم حدیثی را بنویسند که هرگز بعد از من گمراه نشوید باز اصحاب فهمیدند پیامبر می خواهد همان همان چیزی براسفارش کن که در طول بیست سال دوران نبوتش در مکه مدینه بارها تاکید کرده است می خواهد روی خلافت جانشینی امیرالمومنین و سفارش اهل بیت داشته باشد لذا آن دومی بلند شد و گفت که دعوا و لش کنید آن رجل لیهجر این بابا دارد هذیان می گوید، تب کرده، مریض شده، نمی داند چه می گوید نعوذ بالله صریح آیه قرآن می گوید هرکلامی که از دهان پیغمبر درمی آید

وحی است وما ینطق عن الہوا آن ہو الی وحی یوحوا، ہر سخن پیغمبر نشات وحیانی دارد ولی این فرد جسارت کرد وگفت کہ پیامبر نمی فہمد کہ دارد چہ می گوید حسینا کتاب اللہ ما قرآن راداریم بسمان است، نتیجہ این نگاہ انحرافی این شد کہ از این یک میلیارد پانصد میلیون مسلمانی کہ از اہل سنت ما امروز داریم بیش از یک میلیارد نفرشان جبری ہستند یعنی گرایش‌ہای اشعری و اہل الحدیث و سلفیہ و حنبلی و مالکی و شافعی و این ہا نوعا نگاہشان نگاہ جبری است و یک اقلیتی از این ہا مثل معتزلہ و ماتریدیہ و بخشی از احناف نگاہشان تفویضی است اما امام صادق علیہ السلام فرمود لا جبر ولا تفویض دستہ ی اول بہ آن دستہ از آیات تمسک کردند بقیہ قرآن را رها کردند و دستہ دوم ہم بہ بخش دیگری از آیات چسبیدند و بخش اعظمی از آیات را غفلت کردند. نتیجہ اش این جریانات انحرافی شد کہ از مکتب اہل بیت علیہم السلام دور شدند یک مقداری اگر بخواہیم مسئلہ را عمیق تر ہم نگاہ کنیم می رسیم بہ موضوع سرنوشت انسان، انسان ہا سرنوشتشان را خودشان رقم می زنند درستہ کہ در شب قدر تنزل الملائکہ والروح فیہا باذن ربہم من کل امر سلام شب قدرت طلوع فجر ملائکہ کرور کرور از آسمان می آیند مقدرات عالم را می نویسند و بہ امضای ولی خدا می رسانند، زمان پیامبر باید پیامبر امضا کند بعد از رحلت پیامبر باید وصی پیامبر و در عصر حاضر دردوران غیبت کبری امام زمان ہازہم شب ہای قدر ملائکہ می آیند مقدرات عالم را می نویسند می آورند و باید امام زمان امضاء کند تا امام زمان امضاء نکند این ہا اجرایی نمی شود، عملیاتی نمی شود، مثل این است کہ میلیون ہا نفر از مردم ایران بہ یک زیدی رأی بدهند بہ عنوان رئیس جمہور اما تا وقتی کہ ولی امر مسلمین کسی کہ جانشین ولی عصر عجل اللہ تعالی فرجہ در دوران غیبت کبری است، رأی مردم را تنفیذ نکند آن فرد رئیس جمہور نمی شود، رئیس جمہور قانونی کشور نیست، دقیقا ہمین طور مقدرات عالم را ہم ملائکہ طبق آن فرمول ہایی کہ خدا بہ آنها یاد دادہ است می نویسند و می آورند، اما تا امام وقت امضاء نکند آن مقدرات اجرایی نمی شود، خب ملائکہ وقتی این مقدرات را می نویسند، طبق چہ ضوابطی می نویسند؟ بہ عملکرد گذشتہ ما نگاہ می کنند، بہ کارکرد سال گذشتہ مون تا شب قدر نگاہ می کنن می بینند کہ چقدر از نعمت ہای خدا درست استفادہ کردیم تا توفیقات مارا برای سال بعد بیشتر بنویسند یا خدایی ناکردہ چقدر کفران نعمت کردیم، نعمت ہایی کہ خدا بہمان دادہ در مسیر عدم رضای الہی مصرف کردیم برای سال بعد مقداری بدتری برای ما می نویسند، پس انسان خودش دارد سرنوشت خودش را تعیین می کند با عملکرد خودمان است کہ داریم مقدرات آیندہ مون را رقم می زنیم باز در عین حال دست مبارک امام زمان فرزند پیامبر رحمۃ للعالمین باز است ولی خدا عجل اللہ تعالی فرجہ الشریف می توان حتی مقدرات بد را خط بزند و برای ما مقدرات خوب بفرستید این بستگی بہ لیاقت مادارید امام جایگاہش حسن القضاء بعد از سوء القضاء است یعنی بعد از اینکہ مقدرات بد نوشتہ شدہ است توسط فرشتگان امام می تواند خط بزند مقدرات خوب بہ جای آن بنویسد ملای رومی جلال الدین مولوی صاحب مثنوی با این کہ اہل سنت است ولی ببینید راجب بہ امیرالمومنین علیہ السلام ہمین تعبیر رادارد می گوید راز بگشا ای علی مرتضی ای پس از سوء القضاء حسن القضاء یعنی امیرالمومنین این قدرت را از ناحیہ ی خدا دریافت کردہ است کہ حتی مقدرات بد عالم را تبدیل بہ مقدرات خوب بکند بستگی دارد من چطور در پیشگاہ مقدس زانو بزنم واز آن بزرگواری بخواہم لذا این دعایی کہ من وشما در طول سال می خوانیم برای

امام زمان اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن این دعا اصل ورودش مال شب بیست و سوم ماه رمضان است، شب بیست و سوم که امید بیشتر شب قدر می‌رود و به ما یاد دادند که متوسل به امام زمان بشویم ای خدا تو برای ولایت حجة بن الحسن که درود تو برپدرانش باد برای او شش نقش راییفا کن، شش جایگاه راییفا کن، شش کار را برایش بکن، کن لهه ولیا وحافظا برایش ولی باشد، سرپرستش باش، حافظ و نگهداری باش، وقاعدا، قاعد باهمزه یعنی رهبر خدایا تو رهبری امام زمان را به عهده بگیر دست او را بگیر و او را رهبری کن، وناصر ایاورش باش، و دلیلا وراهنمایی اش کن، و عینا چشم چراغش باش تا کی حتی تسکنة عرضک توعا، تا ظهور کند وقتی ظهور کرد او را در زمین خودت ساکن می‌گردانی به طوری که همه ی جهان هستی در تحت فرمان او و طوع رغبت و ههستند، حتی تسکنة عرضک توعا جهان در اطاعت او در بیاید، همین دیگه تا امام زمان ظهور کرد و جهان در اختیارش قرار گرفت باید دیگر برود نه و تمتعوا فیها طویلا واوراتمکن بیخشی، زندگی طولانی بهش بدهی که بتواند بر ما حکومت کند سالیان سال بر ما امامت و رهبری کند این دعایی که ما در طول سال می‌خوانیم به عنوان دعای فرج امام زمان یا دعای سلامتی حضرت اصل ورودش مال شب بیست و سوم است و این نکته دارد، نکته اش این است که توجه داشته باشید شب بیست و سوم شب قدر یعنی شب امام زمانه، یعنی شبی که باید دست به دامان ارباب بشوی، اگر او گوشه ی چشمی عنایتی بکند او می‌تواند دنیا و قبر قیامت وبرزخ و ابدیت ما را هم بسازد و وای به حال کسی که از این نعمت محروم باشد و از در خانه عصمت و طهارت روی گردان باشد پس سرنوشت انسان را فرشته‌ها می‌نویسند و امام وقت امضاء می‌کند اما همه کاره خودتی ای انسان عملکرد سال گذشته تو تاثیر دارد در نوع تنظیم مقدرات تو برای سال آینده نامه نوشتم به دولت که بودجه من را امسال بیشتر کنید این ده میلیارد کفاف بودجه کار من رانمی‌کند دولتتم، هم بازرسی می‌فرستد بیاد عملکرد سال گذشته من رادقیقا زیر ذره بین قرار می‌دهد آیا آن بودجه ده میلیاردی که برای ۱۴۰۲ به این تعلق گرفته بود درست مصرف کرده یا نه آیا کد خرید ماشین را برده توی حقوق کارمندان مصرف کرده، آیا آن بودجه مربوط به کارهای تأسیساتی را برده مثلا در خرید فلان وسیله کد به کد کرده، کلاه به کلاه کرده، یا نه درست مصرف کرده، اگر ببینند درست مصرف کردید سال آینده بودجه را اضافه می‌کنند اما اگر ببینند نه همان مقدار هم که به ما دادند بخشی از آن اضافه مانده بخشی از آن کلاه به کلاه کردیم سال آینده همان مقدار قبل را هم نمی‌دادند. لذا به عملکرد خود ما نگاه می‌کنند شب قدر مقدرات بر اساس لیاقت های ما نوشته می‌شود لیاقتی که خودم برای خودم تحصیل کردم پس انسان خودت هر تاجی زدی به سر خود زدی هیچ جبری در کار نیست انسان نویسنده سرنوشت خودش است بعد از این هم که مقدرات نوشته شد و به امضای امام رسید باز دست انسان بسته نیست بازم دست خدا بسته نیست انسان می‌تواند با دعا با التماس با توبه با زاری زدن در خانه خدا مقدرات قطعی خودش را تغییر بدهد باز هم سرنوشت انسان سرنوشت محتوم نیست دست آدم باز است الدعای یرد القضاء و لو ابرم ابراما دعا این پتانسیل را دارد این ظرفیت را خدا در دعا قرار داده که مقدرات قطعی و حتمی را هم تغییر بدهد دعا توسل شفاعت توبه ی به درگاه خدا این‌ها همه ی ظرفیت را دارد که می‌تواند مقدرات انسان را تغییر بدهد که از موضوع بحث ما خارج است روایات اهل بیت علیهم السلام حاکی از این است که کسی که سه سال دیگر بیشتر از عمر خودش باقی نمانده است به خاطر قطع رحم

می رود صله رحم انجام می دهد خدای متعال یک صفر می گذارد جلوی آن سه می شود سی سال دیگر این ۲۷ سالی که اضافه شد به خاطر صله رحم بود عکسش هم هست طرف ۳۰ سال دیگر از عمرش باقی مانده است ولی قطع رحم می کند خدای متعال آن صفر را پاک می کند و بعد ۳ سال می میرد چه شد که این ۲۷ سال پرید به خاطر قطع رحم بود پس مقدرات ما انسان ها هم باز دست خودمان است و این معنا و مفهوم بداء است که انشاءالله باشد در دوره های بالاتری این مباحث مطرح بشود انشاءالله موفق باشید.

و السلام علیکم ورحمة الله